

متن پرسش

سلام علیکم استاد: در صورت امکان نظرتون را در مورد تحلیل فلسفی زیر بفرمایید، آیا آن را متقن میدانید؟ ورودی متفاوت به فلسفه اسلامی بدون پرداختن به اصالت وجود (به اختصار) آنچه در خارج است عین خارجیت است و ذهن هرگز به کنه و واقعیت و ذات آن راه ندارد و آن را درک نمی کند و آنچه از آن درک می کند تصویری است حاکی از دارایی ها و نادارایی ها و خواص و حدود آنها که در قالب مفاهیم ماهوی رخ می نمایند. پس کنه حقیقت واقعیات خارجی چیزی است که عین خارجیت و عینیت و طاردیت عدم است و آن یک حقیقت واحد است چرا که این خواص و جهات فقط از یک حقیقت بر می آید و ثانی آن حقیقت (یا نقیض ذاتی آن و چیزی که به تمام ذات با آن متباین باشد) عدم و پوچی است. به عبارت دیگر اگر دو حقیقت دارای کنه و ذوات متباین باشند محال است کنه ذات هر دو طاردیت و ضدیت با عدم باشد پس هر دو دارای اشتراک ذاتی هستند و محال است متباین باشند، اگر دو چیز هیچ گونه اشتراک ذاتی نداشته باشند چگونه ممکن است دارای اثر عینی یکسان از همان جهت که اختلاف دارند، باشند؟ پس درکنه تمام واقعیات خارجی یک حقیقت ساری و جاری است و باعث شده از حیطة عدم خارج شوند که به آن حقیقت، وجود می گوئیم. حقیقتی که ذاتا عین بودن و عین کمال و شدت است و ذاتا مخالف نیستی و نقص و ضعف و محدودیت است چرا که غیر از حقیقت وجود چیزی نیست که موثر در آن باشد و یا وجود به آن مناط باشد و یا وجود را محدود کند و واضح است که خود حقیقت وجود هم باعث عروض ضد خود (نیستی و نقصان و ضعف) بر خود نمی شود، پس حقیقت وجود ذاتا متصف به وجوب و لاحدی و یگانگی است و با تحلیل نظام علی معلولی و حقیقت رابطه علت و معلول مشخص می شود این نیستی و نقص و محدودیت به واسطه معلولیت بر آن عارض می شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این همان نگاه «اصالت وجود» است به عالم، و همین طور است که می فرمایید مهم آن است که در نگاهی که «وجود» به عنوان مبنای مبناها همواره در هر مخلوقی حاضر است بتوانیم نگاه هستی شناسانه نسبت با همه چیز پیدا کنیم. موفق باشید